

# این جنگ دردناک بی‌رحم

نگاهی به کتاب **حوض خون**؛ روایتی عمیق و ناب از مواجهه زنان با جنگ

زنانی می‌پردازد که در سال‌های جنگ در رخت‌شوی خانه بیمارستان شهید کلانتری اندیمشک، لباس و پتو و ملحفه‌های رزمندگان را می‌شستند. مکانی که حالا در این دهه، به‌گواه عکس‌های پایان کتاب، متروک است و خبری از هیاهوی آن سال‌ها در آن نیست. اما من مطمئنم که هنوز بوی خون می‌دهد و اگر خوب گوش بسپاریم، صدای نوحه‌خوانی و سرودخوانی و ختم صلوات زنان از در و دیوارش به گوش می‌رسد. میرعالی به شیوه مستندنگاری روایت‌ها و خاطرات این زنان را در کتاب گنجانده است و آن‌گونه که خود در مقدمه شرح می‌دهد، از تصرف در خاطرات پرهیز کرده و تلاش کرده است بر اصل مستند بودن اثر پای بند بماند.

### حوض خون و تاریخ شفاهی

در طول تاریخ علاوه بر نقش غیرقابل انکار نوشتن و ثبت و ضبط حوادث، نقل سینه‌به‌سینه شنیده‌ها و دیده‌ها همواره تأثیر پررنگی بر حفظ بخش‌هایی از تاریخ نانوشته داشته است. نقل‌هایی که چون رازی گران دهان‌به‌دهان چرخیدند و گاه در سرانجام نوشته شدند، افسانه‌ها و اساطیر را ساختند و گاه قسمت‌هایی از تاریخ قوم و قبیله و ملتی را به ثبت رساندند.

پربیرا نیست اگر بگویم تاریخ شفاهی بخشی از حیات و بقای خویش را مدیون همین راویان و نقالان است. این شاخه از تاریخ که در واقع یکی از شیوه‌های پژوهش در تاریخ است، به شرح و شناسایی و ثبت

از رخت‌شویی در دفاع مقدس. این عنوانی است که روی کتاب با توضیحی کوتاه درج شده است و مخاطب را از محتوا آگاه می‌کند.

اما الان که برای چندمین بار کتاب را در دست گرفته‌ام و به این جمله‌ای که در توضیح کتاب نوشته شده است، دقت می‌کنم، می‌بینم چقدر بی‌سلیقگی به خرج داده‌اند. حوض خون فقط روایت رخت‌شویی در دفاع مقدس نیست! که این، با چند توصیف و ارائه تاریخچه و ذکر چند خاطره به دست می‌آید، نوشته می‌شود و خواننده می‌شود به راحتی و البته فراموش می‌شود. اما اینکه «حوض خون» میرعالی بعد از نوشتن دو یادداشت مبسوط هنوز گوشه‌ای از ذهن من را در تملک خود دارد یعنی چیزی ورای روایتی ساده است. یعنی این کتاب روایت چنگ زدن به دل آشوب‌ها و نگرانی‌ها و خون دل‌هاست؛ چنگ انداختن به لباس‌ها و ملحفه‌های خونی و گم کردن رد اشک‌ها در حوض خون وسط رخت‌شوی خانه است.

«حوض خون» حاصل یک کار گروهی است. گروهی از پژوهش‌گران حوزه تاریخ شفاهی که با ۶۴ زن مصاحبه کردند و حاصل ساعت‌ها مصاحبه با تدوین نهایی فاطمه‌السادات میرعالی کتاب «حوض خون» را رقم زده است. کتابی که در ۵۰۲ صفحه از انتشارات راهیار به چاپ رسیده و صفحات پایانی‌اش را آلبومی از عکس‌های مرتبط با روایت‌ها دربرگرفته است.

هر بخشی از کتاب به روایت یکی از

### لادن عظیمی

روزنامه‌نگار

این سومین یادداشت من برای «حوض خون» است. بله! سومین یادداشت! همین چند روز پیش بود، وقتی که داشتم به ادبیات جنگ فکر می‌کردم و به جنگ از نگاه زنان، دوباره به یاد این کتاب افتادم. به سوژه‌اش فکر کردم و با چند کتاب از ادبیات جهان مقایسه‌اش کردم.

با خودم فکر کردم چه سوژه نابی را فاطمه‌السادات میرعالی انتخاب کرده است. و مثلاً در قیاسم با فلان کتاب ادبیات خارجی، فکر می‌کردم اگر از فرم دیگری برای نوشتن این روایت‌ها بهره می‌برد چه پیش می‌آمد؟ مثلاً اگر از روایت هر زن قصه‌ای می‌ساخت یا از میان اشتراک خاطرات این زنان رمانی نقش می‌زد؟ یا حتی اگر بخواهم درگوشی بگویم به این هم فکر کردم که اگر من می‌خواستم این سوژه و این همه حرف و مصاحبه را روی کاغذ بیآورم، چگونه می‌نوشتم؟! از چه فرمی و با چه زبانی این ۶۴ زن را روایت می‌کردم؟

همان‌جا بود که فهمیدم حرف‌های من درباره این کتاب حالاً‌حالا‌ها تمامی ندارد. همین شد که وقتی دو روز بعد قرار بود از بین داستان و ناداستان و چند موضوع دیگر، موضوعی را برای نوشتن از جنگ انتخاب کنم، «حوض خون» را هم کنار «زمین سوخته» انتخاب کردم.

«حوض خون»: روایت زنان اندیمشک

### خاطرات ایران



نویسنده: شیوا سجادی

مجموعه خاطرات «ایران ترابی»، تکنیسین بیهوشی است به قلم شیوا سجادی. راوی جزو اولین گروه پزشکی است که به منطقه جنگی اعزام می‌شود که مربوط به سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ است. او در همان روزهای اول داوطلب رفتن به مناطق جنگی می‌شود. ایران ترابی از حوادثی که به چشم خود دیده، ماجراهایی که در آنها قدم گذاشته و چگونگی دفاع از کیان دین و سرزمین گفته است.

### نان سال‌های جنگ



نویسنده: محمود شم‌آبادی

روستای صدخرو سبزوار، یکی از هزاران روستایی است که در سال‌های دفاع مقدس، به پشتیبانی از جنگ مشغول بود. اما در تاریخ دفاع مقدس کمتر به نقش این روستاها پرداخته شده و با بی‌مهری تاریخ‌نگاران مواجهه بوده است. «نان سال‌های جنگ» خاطرات زنان روستای صدخرو در پشتیبانی از جبهه و رزمندگان را در ۱۶ فصل روایت کرده است و بخش پایانی کتاب نیز به تصویر زنان جهادگر و شهدای این روستا اختصاص دارد.

### یکشنبه آخر



نویسنده: معصومه رازمهری

کتاب دربردارنده خاطرات «معصومه رازمهری» است؛ دختر خرمشهری که با شروع جنگ به جبهه می‌رود و تا پایان جنگ، بهترین لحظات زندگی‌اش را صرف کمک به رزمندگان می‌کند. ماجرای کتاب کاملاً مستند بوده و نویسنده آن را با حوادث اجتماعی پیوند زده است؛ راوی در سال‌های جنگ دفترچه یادداشت کوچکی داشته که به گفته خود، گاه‌وبیگاه چیزهایی در آن می‌نوشته است.

